

کریم بردی صادقی
دانشجوی دکتری تاریخ واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران
sadeghi_2001@yahoo.com
دکتر عطاءالله حسنی
دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

ترکمنان و اسرای ایرانی

چکیده

در طول تاریخ همواره نقاط آباد و معمور مورد حمله و تعدی اقوام صحرانشین و بیابانگرد بوده است. ایران زمین نیز از این قاعده مستثنی نبوده، چرا که همواره مورد حمله اقوام صحرانشین حاشه مرزهای خود بوده است. از جمله این حملات، ترکتازی‌های ترکمنان در نواحی مرزی شمال و شمال شرقی بوده است. حملات آنان به نواحی مسکونی و اسیر بردن روستاییان ساکن در نواحی شمال و شمال شرقی ایران، از جمله مسائل اساسی طول عصر قاجاریه برای ایرانیان حوزه خراسان و به ویژه حکومت مرکزی ایران بوده است؛ مسأله‌ای که دامنه تأثیر آن تا سال‌های اولیه دوران مشروطیت هم کشیده شد. هدف این تحقیق، بررسی علل و عوامل پدیداری این مسأله و چگونگی وقوع آن و سیاست حکومت قاجاریه در قبال تهاجمات ترکمنان بوده است. در این مقاله، با ابتناء بر روش تاریخی، نحوه اسیر بردن ترکمنان و سرنوشت اسرا و فعالیت‌های نظامی و سیاسی حکومت قاجار در جهت حل مسأله اسرا مورد نقد و بررسی قرار گرفت. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که مخاصمات، ریشه در سیاست‌های خشونت بار حکومت قاجاریه و کینه‌توزی مهاجمان ترکمن داشته است. اگرچه انعقاد قرارداد آخال به سال ۱۲۹۹ هـ.ق/ ۱۸۸۱ م. و الحاق قسمت‌هایی از سرزمین‌های ترکمن نشین به قلمرو روسیه، از میزان حملات ترکمنان کاست، اما خصومت‌ها ریشه کن نشد و حملات ترکمنان کماکان ادامه پیدا کرد.

واژگان کلیدی: ایران، قاجاریه، ترکمنان، اسرای ایرانی.

مقدمه

ایران و آسیای مرکزی به دلیل روابط طولانی تاریخی، اجزایی جدایی ناپذیر بوده‌اند. قسمت‌های وسیعی از سرزمین‌هایی که امروزه به نام آسیای مرکزی شناخته می‌شوند، جزوی از قلمرو ایران بوده و تا امروز نیز تحت تأثیر فرهنگ ایران زمین باقی مانده‌اند. با وجود این دیرینگی در ارتباطات و نزدیکی فرهنگی، روابط سیاسی و اجتماعی طرفین خالی از مسائل و مشکلات نبوده و خصومت‌های هراز گاهی بعضاً خسارت بار، مدت‌ها وقت دولتمردان را برای یافتن راهی به منظور برون رفت از مشکلات، می‌گرفته است.

ترکمن‌ها شاخه‌ای از ترک‌های آسیای مرکزی هستند که طی قرون پنجم و ششم قمری از آسیای جنوب شرقی به این منطقه آمده و در سواحل غربی و شرقی و بخش میانه و سفلی سیر دریا سکنی گزیده‌اند.^۱ آنها از نوادگان «اغوز خان» هستند که جد مشترک همه آنها به حساب می‌آید.^۲ ترکمن‌ها در تقسیم بندی‌های درونی به نه ایل مجزا و هر ایل نیز در درون خود به طوایف و تیره‌های مختلفی تقسیم می‌شده‌اند^۳ هر چند ایلات در یورت‌های مخصوص به خود زندگی می‌کردند، اما روابط میان آنها ممکن بود به دلیل کمبود منابع آبی و مراتع، بین همگرایی و واگرایی در نوسان باشد. از آنجایی که زندگی ترکمن‌ها بر دامداری و زندگی ایلاتی استوار بوده است، نیاز همیشگی آنها به آب و مراتع، الگوی رفتاری خاصی را در ایشان ایجاد می‌کرد.^۴ لذا آنها به طور مداوم در تحرک بوده و به دنبال دسترسی به منابع آبی و مراتع جدید بوده‌اند. از این رو، شرایط جغرافیایی سخت و کم آب آسیای مرکزی، غالباً آنها را به سوی مناطق آباد و معمور شمالی ایران رهنمون می‌ساخت. این مسأله در طول تاریخ یکی از دغدغه‌های اصلی حکام ایرانی بوده و آنها را به چاره‌جویی می‌انداخته است. وجود دیوارهای «قرن آلان»^۵ و «تمیشه»^۶ گواه این مدعا هستند.

مسئله مورد توجه و بررسی در تحقیق حاضر، مشخصات بین ترکمنان و قاجاریه است که در اثر آن صدها نفر از ساکنان مناطق شمال و شمال غربی ایران توسط ترکمنان به اسارت برده شدند و اموال و احشام فراوانی به غارت رفت.

در مورد ترکمنان و اسیر بردن آنها و سرنوشت کسانی که به دست آنها اسیر می‌شدند؛ تحقیق جامع و مفصلی صورت نگرفته است. این نوشتار درصدد بررسی اسیربردن ترکمنان و ریشه‌یابی عوامل دخیل در آن است. از جمله مباحثی که در کتب تاریخی به ویژه در منابع عصر قاجار به آن پرداخته شده، داستان اسیر بردن و یا اسیر گرفتن ترکمنها و فروش آنها در بازارهای خیوه و بخارا می‌باشد. در اصل این ماجرا که گروهی در حملات ترکمنها و یا جنگهایی که با قوای دولت مرکزی و روسها انجام می‌دادند به دست ترکمنها اسیر می‌شدند، جای هیچ شکی نیست. گاهی نیز عکس این قضیه روی می‌داد و برخی از ترکمنها بدست همسایگان خود اسیر می‌شدند.

در منابع عصر قاجار به این مسئله یک طرفه نگاه شده و کمتر از اسیر شدن و محبوس ماندن خود ترکمنها سخن گفته شده است در صورتیکه بحث اسارت و اسیر گرفتن در جنگها یک امر دو طرفه بوده و ممکن بود هر دو طرف اسیرانی را به دست بیاورند و یا این که برخی نیروهایشان به دست طرف مقابل اسیر شوند.

افرادی که توسط ترکمنان اسیر می‌شدند از دو راه ممکن بود که به این مسئله دچار گردند. گروه اول کسانی بودند که در جنگهای نامنظم بین ترکمنان و قشون دولت مرکزی، به دست ترکمنان اسیر می‌شدند. در واقع این نوع اسرا محصول طبیعی هر نوع جنگی به شمار می‌روند. به هنگام حملات قشون دولت مرکزی به مناطق ترکمن نشین، گروههای نظامی ترکمن با حمله به آنها دست به غارت و اسیر نمودن سربازان می‌نمودند.

به عنوان نمونه در لشکرکشی مرو که در نهایت به شکست و عقب‌نشینی قوای دولتی انجامید، زیادی تعداد اسرا باعث کاهش قیمت اسیر در بازارهای خیوه و بخارا گردید.

گروه دوم اسرایی بودند که در طی حمله ترکمنها به نواحی مجاور، اسیر می‌شدند. حملات ترکمن‌ها به ایلات دیگر به دو صورت بود که یکی را «آلمان» و دیگری را «چپو» می‌گفتند. آلمان عبارت از یک حمله از پیش تعیین شده و مطابق یک نقشه اولیه بود و چپو عبارت از یک حمله ناگهانی بود که ممکن بود دسته‌ای از ترکمنان به صورت تصادفی به دسته‌ای غیرترکمن برخورد نموده و آنها را اسیر نمایند.

این اسیران کسانی بودند که در آلمانهایی که ترکمنها علیه حکام ایرانی انجام می‌داده‌اند، اسیر می‌شدند. اغلب روستانشینان و کشاورزان نواحی شمالی خراسان و استرآباد این گروه را تشکیل می‌دادند و در واقع افرادی غیرنظامی بوده‌اند که توسط ترکمنها به اسارت گرفته می‌شده‌اند. مسأله مهم برای ترکمنان در این نوع اسارت میزان تمکن مالی اسرای آنها بود. چرا که هدف از اسیر گرفتن افراد کسب سود و منافع اقتصادی بوده است.^۷

محدوده نفوذ گروه‌های آلمان ترکمن با توجه به ضعف و قوت حکام مرزی تفاوت می‌کرد. به طوری که در بعضی از موارد ترکمن‌ها حتی به قم، کاشان، لنگرود نیز حمله می‌نمودند.^۸ اما مهمترین محدوده برای حمله کردن مسیر کاروان‌رو تهران- مشهد بود که از مسیر سمنان و شاهرود عبور می‌نمود. چون کاروان‌هایی که از این مسیر عبور می‌کردند در مسیر رفت و آمد ترکمنها قرار داشتند. علاوه بر آن روستاها و نواحی مسکونی این مناطق نیز چون در دسترس ترکمنان قرار داشتند اغلب مورد حمله ترکمنان واقع می‌شدند.^۹

در اغلب آلمانهایی که توسط ترکمنها در محدوده خراسان بزرگ صورت می‌گرفت، حکام بجنورد و قوچان نیز به نوعی دخیل بوده و در منافی که ترکمنها به دست می‌آوردند، سهمیم بوده‌اند. در بسیاری از موارد نیز خود از ترکمنها جهت غارت روستاها و

مناطق تحت حاکمیت خود دعوت به عمل می‌آوردند. آنها از این عمل خود دو هدف عمده داشتند: اول اینکه پس از هر حمله کوچک، آنها جریان حمله را با آب و تاب تمام به دولت مرکزی گزارش می‌دادند و دولت را به این امر معتقد می‌ساختند که آنها بیکار ننشسته‌اند و دائماً با ترکمنها درگیری داشته و مشغول دفاع از آن نواحی هستند. دوم این که از درآمدی که ترکمنها از طریق آلامانها به دست می‌آوردند سهمی را نیز به حکام آن ایالات می‌دادند. کرودکف می‌نویسد:

در نامه‌ای که یکی از کارپردازان روس از خراسان به وزیر مختار [روس] در تهران نوشته، که از صحبت‌های حکام و رؤسای سرحدی خراسان که در این اواخر به مشهد آمده بودند من چنین فهمیدم که آنها مراوده و دوستی خصیصی با ترکمنها دارند و گاهی آنها می‌طلبند ترکمنها را برای غارت و خرابی یک آبادی بخیال آن کهدولت خود را معتقد بر آن کنند که آنها بیکار ننشسته‌اند و بدون آنها سرحدات خراسان از حملات ترکمنها امن و آسوده نخواهد بود. و باین واسطه‌ها آنها هم خود را از تهمت باز می‌دارند و هم مجبور می‌نمایند دولت را که برای حکومت و ریاست آن سرحدات بجز اهالی آن ولایت نتواند معین نماید.^{۱۰}

هنگامی که او برای خرید آذوقه به بجنورد آمده بود حاکم بجنورد ضررهایی که از تسخیر آخال تکه توسط روسها برای منافع او متوجه می‌شد را چنین برشمرده بود: «که او از مبالغ خطیری مداخل که همه ساله از آلمان بدست می‌آورد محروم خواهد شد از تسخیر نمودن روس آخال تکه را سرحدات خراسان امن خواهد شد و آن وقت ولایت بجنورد سد ایران نخواهد بود و لهذا دولت ایران آن احتراماتی که تا به آن وقت به او می‌کرد، نخواهد نمود.»^{۱۱} و همچنین شجاع‌الدوله، ایلخانی قوچان نیز به کرودکف گفته بود که:

تصرف آخال تکه توسط روسها برای او بسیار سخت و دشوار خواهد بود که روسها آخال تکه را متصرف نمایند. زیرا که محروم خواهد شد از منافع و مداخل بسیار که از آلامانهای بدست خواهد آورد. و... و اکنون سی و پنج نفر از تکه‌ها اسیر دارم که از قرار هر نفری صد تومان قیمت آنها می‌شود سه هزار و پانصد تومان و بیشتر از همه دلخور بود از آنکه نصف از زمین‌های حکومت او جزو خاک روس خواهد شد و با وجود همه این صدمات و خسارات باید با روسها در گرفتن آخال تکه را با آنها همراهی و کمک نماید ولی خود را تسلی و دلداری میداد از این که اگرچه نصف از خاک حکومت او میرود ولی دل خوش آن است که آن نصف دیگر باقی می‌ماند. از تجارت با روسها بهره‌ور و متنفع خواهد شد.^{۱۲}

در واقع در این میان بیشترین ظلم را روستائینی که در همسایگی ترکمنان قرار داشتند، می‌دیدند که تحت چنین سیاستهایی توسط ترکمنان اسیر می‌شدند و فقط خبر اسیر شدنشان به گوش حاکمان مرکزی می‌رسید و کسی خبر از دلایل و نحوه اسیر شدن این بیچارگان را به پایتخت گزارش نمی‌داد.

اما افرادی که توسط ایرانی‌ها اسیر می‌شدند. توسط حکام محلی به خود ترکمنان فروخته می‌شدند و بعضی از آنها نیز کشته می‌شدند. به عنوان نمونه عباس میرزا پس از فتح قلعه سرخس و شکست دادن ترکمنهای سالور آن ناحیه بیش از ۴۵۰ نفر از اسرای ترکمن را قطعه قطعه ساخت^{۱۳} و بقیه کسانی را که جان سالم به در بردند به قیمت ۷۰۰۰۰ تومان به خان خیوه فروخت.^{۱۴} و یا این که دیقما سردار^{۱۵}، فرمانده نظامی مدافعان گوگ تپه خود به دست ایرانیها اسیر شده بود، که قبیله او با پرداخت ۱۰۰۰ تومان به حاکم قوچان

او را آزاد ساختند.^{۱۶} علاوه بر موارد فوق اسامی برخی از اسرای ترکمن، در اسناد سازمان اسناد ملی ایران موجود می‌باشد.^{۱۷}

در اینجا جهت تکمیل بحث اسارت و اسیر بردن ترکمنان به بررسی جریان اسارت دختران کرد قوچان که غوغای آن به تهران نیز رسیده و حتی در مجلس نیز به آن اعتراض نمودند^{۱۸}، پرداخته می‌شود.

در سال ۱۳۲۲ قمری غلامرضا خان آصف‌الدوله شاهسون^{۱۹} برای دومین بار به حکومت خراسان منصوب شد. او برای جبران مبلغی که به جهت دریافت حکومت خراسان پرداخته بود، به اخذ مالیات پرداخت. او همچنین حقوق و جیره سربازانی را که برای نگهداری از مرزهای بجنورد و جلوگیری از تاخت و تاز ترکمنان استخدام شده بودند را قطع نموده و این مبلغ را به جیب مبارک واریز نمود. از جمله دیگر اقدامات او این بود که ضمن عزل عبدالرضا خان شجاع‌الدوله حاکم قوچان، پسر خود امیر حسین خان را به حکومت آنجا منصوب کرد.^{۲۰}

امیرحسین خان، با اطمینان از پشتیبانی پدر خود به دستگیری امرای کرد قوچان و مصادره اموال آنها اقدام نمود. در این چنین اوضاعی عبدالرضا خان حاکم سابق قوچان به امید حمایت حاکم بجنورد از خود، به نزد سردار بجنورد - که او نیز از کردان بود- رفت. قرابت فامیلی کردن با کرد شادلو و عقده‌هایی که عزیزالله خان شادلو حاکم بجنورد به جهت قطع حقوق افواج بجنورد از آصف‌الدوله داشت، او را واداشت تا ضربه‌ای به آصف‌الدوله بزند تا بتواند حقوق قطع شده خویش را باز یابد.

آن دو حاکم کُرد در جلسه‌ای که طی آن با هم به شور و مشورت پرداختند، در نهایت تصمیم گرفتند تا جهت ضربه زدن به آصف‌الدوله و فرزند او امیر حسین خان، از ترکمنان دعوت کنند تا ضمن عبور از حومه بجنورد به نواحی قوچان حمله کنند.

آنها نقشه‌ای را طرح و اجرا کردند که سرانجام به لکه‌دار شدن نام خانوادگی آنها انجامید. بدین ترتیب که، سالار مفخم به ترکمنان یموت ساکن نواحی گنبد کاووس پیغام فرستاد که بعد از این مرا با تاخت و تازها و چپاولگری‌های شما کاری نیست و اگر می‌توانید خارج از منطقه بجنورد به منطقه قوچان حمله ببرید و به غارت بپردازید. ترکمن‌ها این پیغام را یک موهبت الهی و نعمتی بزرگ برای خود تلقی نمودند و در سحرگاه چهاردهم ماه رمضان ۱۳۲۲ بر چادر نشینان کُرد باشکالانلو (باجیانلو) شیخون زدند و بالاخره هر چه بود و هر چه داشتند در آن شیخون به غارت و یغما رفت و به آتش کشیده شد.^{۲۱}

در حقیقت در این واقعه رقابت‌های سیاسی موجود در میان حکام خراسان باعث شد تا دختران و زنان بی‌گناه کرد خراسان اسیر شده و به عنوان برده در مرو فروخته شوند. جریان این اسارت پس از مدتی در تهران بررسی شد. و گروهی آصف‌الدوله را بانی این عمل دانستند و گروه دیگر نیز سالار مفخم را بانی فروش دختران کرد قوچان دانستند.^{۲۲} روزنامه صور اسرافیل در هر شماره خود در بخش چرند و پرند شرحی را در این مورد (فروش دختران ایرانی) می‌نوشت.^{۲۳}

بالاخره آصف‌الدوله تا بهار ۱۳۲۶ قمری به فرمانفرمایی خراسان اشتغال داشت و پس از آن به اتهام دست داشتن در فروش دختران ایرانی به دستور مجلس از حکومت خراسان معزول شد.^{۲۴}

تلاشهای دولت ایران برای استرداد اسرای ایرانی

در طول این دوره شهرهای آسیای مرکزی به برزخ اسرای ایرانی تبدیل شده بود. در این میان دولت ایران نیز در مواقع مختلف سعی در آزاد سازی این اسرا می‌نمود ولی هیچگاه به این مهم نائل نیامد. در این دوره برای سفرایی که از طرف دولت ایران به جهت

آسیای مرکزی گسیل می‌شدند، حل مسأله اسرا و آزاد سازی آنان مهمترین قسمت مأموریت آنها محسوب می‌شد. در سال ۱۲۵۷ هـ ق در زمان محمدشاه، محمدعلی خان غفور به دستور شاهنشاه ایرانو با هدف آزادسازی محمدولی خان برادرزاده الهیارخان آصف‌الدوله حاکم خراسان و سایر اسرای موجود در خیوه به دربار الهقلی ازبک، والی خوارزم رفت.

محمدعلی خان تقریباً مدت یکسال در دربار خان خیوه اقامت داشت او چندین بار با خان خیوه مذاکره نمود. در جریان مذاکره، محمدعلی خان غفور تقاضای شاهنشاه ایران را مبنی بر آزادسازی اسرای ایرانی و ممنوع نمودن حمله به نواحی شمالی ایران به عرض خان خیوه رسانید. جوابی که خان خیوه به او داد این بود که تاخت و تاز به روستاها قبل از برقراری روابط دوستانه تعلق دارند و از روزی که ما [خان خیوه] نیاز محرم را به خدمت شاه فرستادیم بنای دوستی ما برقرار شد. استدلالی که محمدعلی خان غفور در جواب او آورد این بود که، هنگامی که میرزا رضا [فرستاده قبلی محمد علی شاه به دربار خوارزم] در خدمت خان بود ترکمنها به تربت حمله کردند و در همین هنگام عطا نیاز محرم به اتفاق میرزا رضا به مرو آمد تا اسرا را آزاد کند ولی نتوانست هیچ اقدامی بکند.

پس از بحثهای طولانی خان به گلایه از آصف‌الدوله و سالار و جعفر قلی خان به خاطر تاختهای آنها به محدوده خود پرداخت: «من از شاه جم جاه گله ندارم بسیار دل پاک است. لکن آصف‌الدوله و سالار و جعفر قلی خان بعضی کارهایی می‌کنند، ایل مرا با توپخانه می‌آیند می‌تازند، یک دفعه سالار تاخت و رفت، یک دفعه هم جعفر قلی خان تاخت و رفت، من راضی بر این حرکات نیستم، می‌خواهم هر کس در جای خود قرار بگیرد.»^{۲۵} پس از آن محمدعلی خان در نشست دیگری خواسته‌های خود را با مهتر در میان گذاشت:

پادشاه جم جاه اسلام پناه در دوستی از خان حضرت خواهش کرده است. خدمت خان حضرت هم عرض کردم منظور پادشاه جم جاه اسرای ایران است. هر گاه در دوستی ثابت قدم باشید بسیار جزئی است. از اسراء هر کس خواهش دارد برود، خواهش ندارد نرود. و همچنین اسرای شما که در ایران می‌باشند. هر کس بخواهد بیاید، هر کس نخواهد، نیاید.^{۲۶}

پس از طرح این مسائل مهتر از فرستاده محمدشاه از تعداد اسرایی که او خیال دارد آنها را آزاد سازد، سؤال کرد، که در نهایت به توافق نرسیدند. پاسخی که مهتر به سفیر ایران داده بود، این بود که، در ایام فوق ما دوستی را با دربار ایران نداشتیم و سابقه دوستی‌ها را از روز آمدن عطا نیاز محرم به دارالخلافه دانست. «مهتر گفت: از چه وقت اسیر می‌خواهید من گفتم از ایام خاقان مغفور. گفت در آن وقتها که دوستی نبود از روزی که عطانیاز محرم به دار الخلافه آمده است بنای دوستی شده است، از آن روز هر چه اسیر آورده‌اند می‌دهیم، از ما هم هر چه که از آن روز آورده‌اند، بدهید...»^{۲۷}

پس از آن در نشست دیگری فرستاده محمد شاه تقاضای خود را مبنی بر آزادسازی اسرا برای چندمین بار به مهتر خان تکرار کرد و از مهتر خواست تا سی هزار اسیر ایرانی موجود در خوارزم را آزاد سازد. دلیلی که مهتر در جواب او آورد، این بود که اسرا را فقرا و رعایا خریده‌اند و او قادر نیست تا به آنها زور بگوید. اگر دولت ایران خواهان آزادی اسرای خود است آنها را همان طور که خان در موقع فتح سرخس از عباس میرزا خریده است، بخرد. «گفت: این نمی‌شود. اسیر در دست فقرا و رعایا می‌باشد. یکی سی طلا، چهل طلا خریده‌اند و قاعده ما نیست به خلق جبر و تعدی کنیم. یکی می‌دهیم یکی می‌گیریم و از مرحوم نایب‌السلطنه جنت مکان اسیر سرخس را ما خریدیم. شما هم اسیر خود را از فقرا بخريد.»^{۲۸}

بالاخره مهترخان و محمدعلی خان غفور با هم به توافق نرسیدند چرا که مهترخان آزادسازی اسرا را مشروط به خریدن آنها توسط دولت ایران می‌دانست که فرستاده دولت ایران نیز از قبول آن امتناع نمود. محمدعلی خان بدون این که نتیجه خاصی از سفر خود بگیرد، به ایران بازگشت. ولی مطابق آنچه که در تاریخ منتظم ناصری آمده است مدتی بعد الهقلی خان، خان خوارزم محمدولی خان را با هدایای فراوان به دربار پادشاه ایران فرستاده و بدینوسیله خود را از خطر لشکرکشی به خوارزم آسوده ساخت.^{۲۹}

از جمله دیگر افرادی که سعی تمام در جهت آزادسازی اسرای ایرانی نمود، امیرکبیر بود. امیر سعی داشت به اوضاع این قسمت، - خراسان شمالی و استرآباد و خانات آسیای مرکزی - نظم بخشد. او با توجه به موقعیت منطقه در دو حوزه فعالیت‌هایی را پیگیری نمود. او ابتدا در حوزه داخلی با اعطای خلعت‌هایی به سران ترکمن و دادن اختیاراتی به آنها، از حملات و ترکتازی‌های آنان جلوگیری نمود. اقدامات امیرکبیر در مورد ترکمنان به زودی نتیجه داد. ترکمنانی که تا قبل از این اقدامات، به عنوان اسیرکنندگان و برده فروشان شناخته می‌شدند نه تنها اسیر بردن و برده‌فروشی را قطع کردند؛ بلکه خود به دست خود اسرایی را که قبلاً برده بودند به همراه یا جناس برده شده تحویل دادند و خود داوطلب دادن مالیات به دولت مرکزی ایران شد «... و اسیری که طایفه ترکمنان برده بودند قدری که از آنها را رد کرده‌اند و باقی آنها را هم متعهد شده‌اند که رد نمایند و همچنین اموال و اسرای استرآبادی و مازندرانی و آنچه آن طایفه برده بودند رد کرده و می‌کنند و متعهد دادن پیشکش و مالیات شده‌اند».^{۳۰}

در اثر همین سیاست‌های امیرکبیر امنیت در میان ترکمنان برقرار شد به طوری که افراد می‌توانستند به شیوه‌ای آزادانه گردش نمایند و جالب اینکه همین ترکمن‌هایی که به دزدی و غارت متهم بودند خود اموال پیدا شده را به صاحب اصلی آن می‌رساندند.

حوزه دیگری که امیر در جهت حل مسأله اسرا در آن فعالیت نمود حوزه خارجی بود. از جمله اقدامات امیر، فرستادن میرزا قلی خان هدایت جهت مذاکره با خان خیوه بود. البته قبل از آن خان خیوه در سال ۱۲۶۷ هـ. قیگی از نزدیکان خود به نام «عطانیاز» را با نامهٔ اخلاص‌مندانه‌ای و چند اسب به عنوان هدیه به دربار ایران فرستاده بود. امیر نیز میرزا قلی خان هدایت را با عطانیاز محرم در پنجم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ روانه خیوه نمود.^{۳۱} از دستورالعملی که امیر به هدایت نوشته است چنین بر می‌آید که؛ آزادسازی اسرای ایرانی اولین و مهمترین قسمت مأموریت اوست و او باید تمامی سعی خود را جهت انجام این به‌کار گیرد. «منظور و مقصود از مأموریت آن عالیجاه برای اطلاق اسرای مسلمانان و منع آنها از بیع اسرای بندگان خداست، که می‌باید کمال جدّ و جهد در این باب به عمل آورد و هر قدر بتواند مسترد ساخته با خود بیاورد.»^{۳۲}

در مذاکره‌ای که هدایت با خان خیوه داشت خان از او سؤال کرده بود که چرا ایرانیان ما را به خاندان حضرت علی بی‌اعتقاد می‌دانند؟ جوابی که هدایت در جواب او داد، این بود که چون شما به اسیر کردن مسلمانان مشغول هستید. خان ضمن رد نمودن اظهارات هدایت، به او گفت که رعیت پادشاه ایران را خود رعایای پادشاه ایران به ترکمنان می‌فروشند و ربطی به او ندارد. «گفت رعیت و نوکر پادشاه را پسر آصف‌الدوله و جعفرقلی کرد اسیر کرده و بترکمان می‌فروشند بر من چه بحثی است.»^{۳۳}

هدایت در جواب او گفته بود که شما افراد تبعه خود را از خریدن منع کنید تا ترکمنها نتوانند اسیر بفروشند. و جوابی که شنید این بود که اگر خیوه‌ای نخرد حتماً بخارایی خواهد خرید. «گفتیم منع نمائید که نخردند گفت اگر خوارزمی نخرد بخارایی خواهد خرید.»^{۳۴} هدایت در ادامه مذاکرات خود از خان خواست تا اسرای ایرانی را آزاد سازد. «اگر حقیقت به پادشاه جمجاه ایران ارادت و اخلاص دارید اسرای ایرانی را روانه حضور

اعلی نمائید که مایه رضای خاطر کارگزاران دولت ابد مدت خواهد بود و الا هیچ تحفه و هدیه‌ای در آن دربار عظمی نخواهد داشت...»^{۳۵}

پاسخی که خان به هدایت داد این بود که تبعه او این اسرا را خریده‌اند و او نمی‌تواند که به زور این اسیران را از دست آنها بگیرد. «گفت: بخارا یعنی رعایای این دولت زر داده‌اند و اسیر خریده‌اند چگونه می‌توانیم بزور از رعایا اسرای آنها را گرفته باشد.»^{۳۶} سفیر به او جواب داد که آنها را بخرد و به شاهنشاه ایران تقدیم دارد «گفتم زر بدهید و اسیر بگیرید و به حضور و به حضرت شهریاری بفرستید و فکر ضرر منمائید.»^{۳۷}

پس از این مباحثه، خان پیرامون آزادسازی اسرا با امیران خود به مشورت نشست و سرانجام به این نتیجه رسیدند که اگر اسرا را آزاد سازند، ایرانیان فکر می‌کنند آنها از ترس قشون ایران اسرا را آزاد ساخته‌اند؛ و پس از آن هر روز برایشان دستور جدیدی خواهند نوشت و تصمیم گرفتند تا اکنون را به وقت گذرانی بپردازند تا مطابق شرایط آینده اقدام نمایند. بالاخره هدایت نیز از سفر خود بدون اینکه نتیجه خاصی را بگیرد به ایران بازگشت.

مسأله اسیر بردن و فروختن آنها توسط ترکمنان در بازارهای خیوه و بخارا، از جمله مسائلی بود که حکومت قاجار سعی زیادی را در جلوگیری از آن و حتی باز گرداندن اسرای فروخته شده نمود. ولی جز در چند مورد اقدام خاصی را که منجر به آزادسازی تمام اسرای ایران گردد، نتوانست انجام دهد.

در هر حال بحث اسیر بردن و اسیر گرفتن ترکمن‌ها، بیشتر از آنی که بوده، در منابع کتب عصر قاجار بزرگ نمایانده شده است. به گفته خانم هما ناطق: داستان اسیر بردن و اسیر گرفتن ترکمنان بیشتر جنبه افسانه‌ای داشته است و یا لاقلاً به آن شدتی که اولیای حکومت و دولت وانمود می‌کردند نبود^{۳۸} و باز ایشان در جای دیگری می‌نویسند، که در میان افرادی که «اسیر» خوانده می‌شدند بسیار بودند کشاورزان و حتی کدخدایانی که از

جور مالک و کلانترها خود را به دلخواه رها می‌کردند و به ایلات می‌پیوستند و حتی به همراه آنان به غارت ده خود باز می‌گشتند. به گفته ژوزف ولف که خود در میان ترکمنان بوده بسیاری از تبه کاریهای بزرگان و دزدی حکام و یا بدحسابی‌ها به حساب ترکمنها گذاشته می‌شد.^{۳۹}

نزاع میان ترکمنان و حکام مرزی درطول دوره قاجار تا عصر اوایل عصر ناصری امتداد داشت تا اینکه انعقاد قرارداد آخال به سال ۱۲۹۹ هجری قمری (۱۸۸۱ میلادی) و تعیین مرزهای جدید میان ایران و روسیه که به تقسیم مناطق ترکمن نشین به دو قسمت انجامید، محدوده عمل آنان را کم نمود. پس از آن نیز دولت ایران طی قرارداد محرمانه‌ای متعهد شد که در امور مربوط به ترکمن‌ها مرو و نواحی اطراف آن دخالت ننماید و در تمام امور مربوط به ترکمنان آن نواحی از طریق سفارت روسیه پی‌گیری شود.^{۴۰} انعقاد قرارداد آخال هر چند رفت و آمد مرزنشینان را محدود ساخت، اما تعلقات معنوی و فرهنگی ایلات ساکن در دو سوی مرز را قطع ننمود.^{۴۱} تا اینکه سرانجام تخت قاپو کردن ترکمنان در عصر پهلوی اول کم‌کم از حملات آنان به نواحی مرزی کاست.

نتیجه گیری

اسیر بردن و حملات ترکمنان به نواحی شمال ایران، صدمات فراوانی را به بار آورد. چراکه افرادی گناه زیادی کشته و اسیر گشتند و نقاط آباد زیادی نیز در حملات طرفین ویران گردید. سهم عمده در برقراری این شرایط را حاکم قاجار و سوء مدیریت آنان داشتند که در خاتمه به برخی از آنها اشاره می شود:

- ۱- اتخاذ نکردن سیاستی واحد از سوی سران قاجار در قبال ترکمنان در طول این دوره. و رجحان سیاست‌های دفع کننده بر سیاست‌های جذب کننده.
- ۲- کسب درآمد توسط برخی از حاکمان ایالات مرزی از حملات ترکمن‌ها.
- ۳- ضعف حکومت مرکزی در برخورد با مسائل و مشکلات موجود در حوزه مرزهای شمال و شمال شرقی به ویژه در مورد ترکمنان.
- ۴- مشارکت ندادن ترکمنان در امور سیاسی مربوط به خود آنان از سوی حکومت مرکزی. به طوری که حاکمان مناطق ترکمن نشین چه در حوزه ایالت خراسان و چه در حوزه ایالت استرآباد غیر ترکمن بودند.
- ۵- تقدم راه حل نظامی بر فعالیت‌های سیاسی و مدیریتی. همانند قتل عام زنان و کودکان ترکمنان توسط آقا محمد خان در استرآباد و درست کردن کله مناره از سر کشتگان ترکمن. و حمله ناجوانمردانه عباس میرزا به سرخس و قتل عام ترکمن‌های آن ناحیه بدون دلیل موجه خاصی. این مهم در حالی صورت گرفت که اندکی قبل از این واقعه دسته‌هایی از ترکمن‌ها در خلال جنگ‌های ایران و روسیه در خدمت او بودند.
- ۶- ایالات ترکمن در محدوده قلمرو خود اغلب با کمبود آب و مرتع جهت چرای رمه‌های خود مواجه بودند. این مهم آنها را به سوی مناطق آباد و حاصلخیز مرزی رهنمون

می‌ساخت. ممانعت حکام مرزی از پیشروی‌های آنان باعث بروز درگیری‌های نظامی بین طرفین در نهایت به ایجاد دشمنی و کدورت در میان طرفین می‌گردید.

۷- اختلافات مذهبی که شاهان صفوی به آن دامن می‌زدند و آثار آن کماکان در دوره قاجار نیز ادامه داشت.



یادداشت‌ها:

- ۱- سومر، فاروق، تاریخ غزها (ترکمن‌ها)، ترجمه وهاب ولی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۹۰، ص ۷۴-۷۵.
- ۲- بهادر خان، ابوالغازی، شجره تراکمه، ترجمه آنا دردی عنصری، گنبد کاووس، انتشارات ایل آرمان، ۱۳۸۳، ص ۳۰.
- ۳- موریه، جیمز جاستی بین، سفرنامه جیمز موریه، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۵، جلد اول، ص ۳۱۷.
- ۴- این ۹ ایل عبارتند از: چاودور، ارزاری (ارساری)، آل علی، قره، سالور، ساریق، تکه، گوگلان و یموت. ن.ک: وامبری، آرمینیوس، سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه فتحعلی خواجه نوری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۳۳۸.
- ۵- همان، ص ۳۱۶.
- ۶- کرودکوف، سفر جنگی ژنرال اسکولوف به ترکستان، نسخه خطی کتابخانه ملی، شماره ۶۲۳۸، ص ۵-۵۰۳.

7- L . p.morris ,the subjugation of the turcomans,p194

^۸- این دیوار از شرق دریای خزر از محل کمش تپه کوچک فعلی که در شمال گمیشان قرار دارد، شروع می‌گردد و پس از طی مسیر شمالی آق قلعه و گنبد کاووس به طرف شمال غرب رفته و در کوههای پیش کمر و بجنورد محو می‌شود. طول آن رادر اقوال مختلف ۱۵۵ الی ۳۰۰ کیلومتر نوشته‌اند. دیوار ۲ تا ۵ متر ارتفاع داشته است و در نقاط مختلف آن برج‌هایی قرار گرفته بود. امروزه آثار این دیوار از بین رفته و همسطح زمین گردیده است. وامبری که خود سه هفته در گمیشان اقامت نموده بود از استفاده از آجرهای آن جهت ساخت مسجدی در این شهر خبر داده است. (وامبری، همان، ص ۷۷)

۹- این دیوار ما بین شهرهای کردکوی و بندر گز امروزی در کنار روستایی به نام سر کلاته خراب شهر قرار دارد که تا قبل از حمله مغول شهری به نام تمیشه در آنجا قرار داشته که مرز بین ایلات مازندران و استرآباد به حساب می‌آمده است. دیوار مذکور از ساحل دریای خزر تا جنگل امتدا داشته است که با آجرهای بزرگی ساخته شده بود و شامل برجهای مدوری شبیه برجهای

ساسانی بوده است. قدمت سفالهایی پیدا شده به عصر کوشانها می‌رسد. و عده‌ای از مورخین خنودق همیشه را به اسپهبد فرخان منتسب نموده‌اند. (معطوفی، استرآباد و گرگان، ص ۱۵۰).

۱۰- کرودکوف، همان، جلد دوم، ص ۴۹-۵۰.

۱۱- همان، ص ۵۳، ۵۲.

۱۲- زرگری نژاد، غلامحسین و علیپور، نرگس، «ترکمن‌ها و بردگی ایرانیان در عصر قاجار»، فصلنامه علمی- پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۲، تابستان ۸۸، ص ۲۶.

۱۳- واتسون، رابرت گرانت، تاریخ ایران، چاپ دوم، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۲۸۴.

۱۴- خان غفور، محمدعلی، روزنامه سفر خوارزم، به کوشش محمد حسین کاووسی عراقی و محمد نادر نصیری مقدم، تهران، انتشارات امور خارجه، ۱۳۷۳، ص ۲۰.

۱۵- عوض مراد دیقما سردار فرزند بورما که فرماندهی نظامی ترکمنان را در حمله دوم روسها به عهده داشت.

۱۶- کرودکف، همان، ص ۲۲۶.

۱۷- سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۱۹۵۱۰۰۲۹۵.

۱۸- غلام رضا خان آصف الدوله (متولد ۱۲۵۰ هجری قمری) فرزند حسین خان شهاب الملک است که در سال ۱۲۸۳ هجری قمری ریاست قشون خراسان را عهده دار بود. در سال ۱۲۸۹ هجری قمری به جای سلطان مراد میرزا حسام السلطنه والی خراسان شد.

۱۹- توحیدی، کلیم الله، حرکت تاریخی کرد به خراسان، مشهد، ناشر مؤلف، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۷۸.

۲۰- همان، ص ۲۸۹.

۲۱- روزنامه اطلاعات، سال پنجاهم، شماره ۱۴۹۲۸، پنجشنبه، ۱۶ بهمن ۱۳۵۴.

۲۲- کتاب آبی، اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس، جلد اول، به کوشش احمد بشیری، تهران، نشر نو، ۱۳۶۷، ص ۱۷۹.

۲۳- خان غفور، محمدعلی، همان، ص ۲۰.

۲۴- همان، ص ۲۱.

۲۵- همان، ص ۲۱.

- ۲۶- محیط مافی، هاشم، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان فدا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۲۲۸.
- ۲۷- محمدعلی خان غفور، همان، ص ۲۳.
- ۲۸- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۱، جلد سوم، ص ۱۶۵۷.
- ۲۹- روزنامه صور اصرافیل، شماره ۴، پنج شنبه ۸ جماددی الأول ۱۳۲۵ هجری.
- ۳۰- روزنامه وقایع اتفاقیه، تاریخ هفدهم رمضان ۱۲۶۸، شماره ۲۴.
- ۳۱- آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴، ص ۵۹۹.
- ۳۲- نامه های امیر کبیر به انضمام رساله نوادر الامیر، تصحیح و تدوین سید علی آل داود، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۱، ص ۲۳۹.
- ۳۳- هدایت، رضا قلی خان، سفارتنامه خوارزم، به کوشش علی حضوری، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶، ص ۷۲.
- ۳۴- همان، ص ۷۲.
- ۳۵- همان، ص ۷۳ و ۷۲.
- ۳۶- همان، ص ۷۳.
- ۳۷- همان، ص ۷۳ و ۷۲.
- ۳۸- ناطق، هما، «عباس میرزا و ترکمنان خراسان»، از ماست که بر ماست، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۴، ص ۸۱.
- ۳۹- همان، ص ۸۱.
- ۴۰- این ارتباطات کماکان امروزه نیز تداوم دارد.
- ۴۱- اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۱۹۴.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی